

## اصول و روشهای نقد از دیدگاه قرآن و نهج البلاغه

محمد شعبان پور\*

استادیار دانشگاه علامه طباطبائی، تهران

فرشته کوئینی\*\*

دانش‌آموخته کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه علامه طباطبائی، تهران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۰۶/۲۰؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۱۰/۰۹)

### چکیده

نقادی و نقدپذیری در جامعه اسلامی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. انتقاد صحیح موجب شناخت نقاط قوت و ضعف می‌شود و از این طریق به پیشرفت و اصلاح امور می‌انجامد. برای اینکه هدف اصلی نقد که تکامل و اصلاح فرد و جامعه است و مورد تأکید دین اسلام نیز می‌باشد، محقق شود، لازم است نقد مبتنی بر اصول و روش‌های صحیح انجام شود. بهترین راه برای دست یافتن به اصول و روش‌های صحیح نقد که مورد پذیرش دین اسلام نیز باشد، استفاده از متون دینی یعنی قرآن مجید و کلام معصومان، علیهم‌السلام، است. با بررسی انتقادهایی که در قرآن مجید و نهج‌البلاغه صورت گرفته، می‌توانیم به اصول و روشهای نقد صحیح و سازنده پی ببریم.

**واژگان کلیدی:** نقد، انتقاد، اصول نقد، روشهای نقد، نقد در قرآن، نقد در نهج‌البلاغه، نقد در بیانات مقام معظم رهبری.

---

\* E-mail: mohamadshabanpur@gmail.com

\*\* E-mail: f.kuini@gmail.com (نویسنده مسئول)

## مقدمه

نقادی و نقدپذیری یکی از عوامل مهم رشد و تکامل فرد و جامعه می‌باشد. انسان با وجود نفس اماره، همیشه در معرض خطا قرار دارد. گاهی لغزشها به گونه‌ای هستند که دیگران بیش از خود انسان متوجه آن می‌شوند و چنانچه انسان هر از چندگاه در مسیر زندگی خود را از زاویه دید دیگران ملاحظه نماید، بهتر به لغزشهای احتمالی خود پی می‌برد. پیشرفت فردی و اجتماعی در سایه شناخت نقاط قوت و ضعف و تلاش برای زدودن نواقص و کاستی‌ها امکان‌پذیر است. این شناخت باید هم در خود فرد و نسبت به اندیشه‌ها و اعمال خویش باشد و هم نسبت به دیگران. رشد انسان در گرو شناخت واقعیت‌هاست. آدمی در پرتو شناخت راه بهره‌برداری از امکانات و نیروهای درونی خود و جهان را می‌آموزد. کشف مجهولات و رشد شناخت، راه‌های فراوانی دارد و «نقد» و «نقدپذیری» یکی از عوامل مهم آن است. اما این امر در صورتی که مبتنی بر اصول و روشهای صحیح باشد، می‌تواند نتیجه دلخواه را به وجود بیاورد. بنابراین قبل از نقد کردن باید با اصول و روشهای صحیح این کار آشنا شد؛ زیرا اگر نقد با روش صحیح انجام پذیرد، باعث افزایش نقدپذیری در جامعه می‌شود و انسان‌های پاک‌طینت و صاحب‌اندیشه با پذیرش آن در جهت پیشرفت و سعادت خود گام برمی‌دارند.

## مفهوم‌شناسی

ابتدا به تعریف واژه‌های نقد، انتقاد، اصل و روش می‌پردازیم.

«نقد» واژه‌ای عربی است که وارد زبان فارسی شده است و با همه اجزای زبانی و فرهنگی ما به خوبی گره خورده است (ر.ک؛ معین، ۱۳۸۶، ج ۴: ۳۳۸۳). در زبان عربی این واژه دارای معانی گوناگونی است؛ از جمله، تشخیص بین درهم‌ها، خیره نگریستن به چیزی و چشم برداشتن از آن بی‌آنکه کسی متوجه شود، داد و ستد درهم، جداسازی درهم‌ها و بیرون کردن معیوب‌ها از سالم‌ها، حاضر و موجود در مقابل نسیه، انگشت زدن به شیء (ر.ک؛ فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۵: ۱۱۸ و ۱۱۹؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۳: ۴۲۵ و طریحی، ۱۳۷۵، ج ۳: ۱۵۲).

از تعبیرهای برخی واژه‌شناسان برمی‌آید چنانچه واژه نقد در مورد انسان به کار رود، مثلاً گفته شود «فلانی را مورد نقد قرار دادم» به این مفهوم خواهد بود که سخن و کار او را ارزیابی کرده‌ام و با وی مناقشه نموده‌ام (ر.ک؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۳: ۴۲۵ و فیروزآبادی، ۱۴۱۵ق، ج ۱: ۶۴۳).

در فرهنگ لغت زبان فارسی نیز این معانی برای «نقد و نقد کردن» ذکر شده است: «جدا کردن دینار و درهم سره از ناسره، تمییز دادن خوب از بد، آشکار کردن معایب و محاسن سخن و تشخیص معایب از محاسن» (معین، ۱۳۸۶، ج ۴: ۳۳۸۳).

واژه دیگری که ریشه مشترک با واژه «نقد» دارد و در کنار نقد و گاهی به جای آن به کار می‌رود، «انتقاد» است. انتقاد مصدر باب افتعال است و در کتب لغت عربی معنای جداگانه‌ای برای آن ذکر نشده است و در حقیقت، به عملیات نقد کردن، «انتقاد» گفته می‌شود (ر.ک؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۳: ۴۲۵). در زبان فارسی نیز «انتقاد» در لغت دارای معانی سره کردن، نقد گرفتن پول، خرده گرفتن، جدا کردن خوب از بد یا گاه از گندم و مانند آن، به‌گزینی، شرح معایب و محاسن شعر یا مقاله یا کتابی یا سنجش اثر ادبی یا هنری بر معیار یا عملی تثبیت شده می‌باشد (ر.ک؛ معین، ۱۳۸۶، ج ۱: ۳۰۶). برخی از نویسندگان و اندیشمندان «نقد» را بیان عیب‌ها و نقص‌ها می‌دانند، ولی برخی دیگر آن را صرف سنجش و ارزیابی ذکر می‌کنند که برای این کار هم نواقص و هم نقاط قوت بیان می‌شود. آقای حسن اسلامی در کتاب/خلاق نقد نوشته‌اند «نقد ارزیابی خرده‌گیرانه درباره کسی یا چیزی است» (اسلامی، ۱۳۸۳: ۲۳). نویسنده دیگری عقیده دارد که مفهوم نقد صرف سنجش و ارزیابی است و بلاشرط از همدلی و ناهمدلی، عیب‌جویی و حسن‌جویی است (ر.ک؛ قراملکی، ۱۳۸۸: ۳۱۷). شبیه این تعریف در کتاب‌های دیگر و از سوی نویسندگان دیگر هم ذکر شده، از جمله: «نقد و انتقاد به معنای ارزیابی منصفانه یک چیز است و برای این ارزیابی در بسیاری از موارد لازم است در کنار بیان نقاط ضعف، نقاط قوت را نیز یادآور شد» (شریفی، ۱۳۹۱: ۸۴).

شهید مطهری در تعریف و تفسیر نقد و انتقاد می‌نویسد: «قوة نقادی و انتقاد کردن به معنای عیب گرفتن نیست. معنای انتقاد، یک شیء را در محک قرار دادن و به‌وسیله محک زدن به آن، سالم و ناسالم را تشخیص دادن است» (مطهری، ۱۳۶۲، ج ۱: ۲۸۵). نقد و انتقاد به یک گروه یا حوزه خاص اختصاص ندارد، بلکه گستره آن به اندازه تمام ابعاد زندگی فردی و اجتماعی و علوم

بشری است و اندیشمندان هر حوزه نیز تعریفی برای نقد ارائه داده‌اند که در ارتباط با همان مفهوم لغوی نقد، یعنی جدا کردن سره از ناسره است.

«اصل» لغتی عربی و به معنای پایه و بُن هر چیزی و هر آنچه در برابر فرع یا شاخه می‌باشد و جمع آن «اصول» است (ر.ک؛ فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۷: ۱۵۶ و فیروزآبادی، ۱۴۱۵ق، ج ۳: ۴۴۸). نیز «اصل هر شیء چیزی است که وجودش به آن استناد پیدا می‌کند» (زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۴: ۱۸). در بحث لغت بیان می‌کنند: «الأصلُ ما يُبنى عليه شيءٌ غيرُهُ؛ اصل آن چیزی است که شیئی غیر از خودش بر آن بنا شود» (همان). «اصل» در اصطلاح به معنی قاعده است؛ یعنی پایه‌ای که چیزی غیر از خودش بر آن قرار گرفته باشد که این معنا با معنای لغوی اصل مطابقت دارد. بنابراین، منظور از اصول نقد، پایه و اساسی است که عمل نقد بر مبنای آن انجام می‌گیرد.

«روش» در لغت به معنای «طریقه، قاعده، راه، هنجار، شیوه، اسلوب، منوال، سبک، گونه و سنت» است (ر.ک؛ دهخدا، بی تا: ذیل واژه «روش»). واژه «روش» از لغت «میتد» است که از واژه یونانی «متا» به معنای «در طول» و «اودوس» یعنی «راه» گرفته شده است و مفهوم آن در پیش گرفتن راهی برای رسیدن به هدف و مقصودی با نظم و توالی خاص است (ر.ک؛ کاظمی، ۱۳۷۴: ۲۸-۲۹). اصطلاح روش، هم به خود راه اشاره دارد و هم به قواعد و ابزارهای رسیدن به آن. در زبان عربی روش را «منهج»، و روش‌شناسی را «منهجیه» می‌نامند. روش عبارت است از فرایند عقلانی یا غیرعقلانی ذهن برای دستیابی به شناخت و یا توصیف واقعیت. در معنای کلی‌تر، روش هر گونه ابزار مناسب برای رسیدن به مقصود است. روش ممکن است به مجموعه راه‌هایی که انسان را به کشف مجهولات هدایت می‌کند، مجموعه قواعدی که هنگام بررسی و پژوهش به کار می‌روند، و مجموعه ابزار و فنونی که آدمی را از مجهولات به معلومات راهبری می‌کند، اطلاق شود (ر.ک؛ ساروخانی، ۱۳۷۵: ۲۴). روشهای نقد نیز مجموعه ابزارها و فنون و راه‌هایی است که برای نقد کردن یعنی جدا کردن سره از ناسره به کار می‌روند.

### تاریخچه نقد

تاریخ نقد به اندازه عمر بشر است. هر انسانی از زمانی که به سن تشخیص خوب و بد می‌رسد، به نقد کردن اعمال، سخنان و اندیشه‌های خود و دیگران می‌پردازد. اما علم نقد که به طور نظام‌مند

و طبق اصول معین و از پیش تعیین شده کار نقد را هدایت می‌کند، بدان حد قدیم نیست و نتیجه کار و کوشش عمدتاً سه گروه از مردم بوده است:

«نخست پیشوایان و رهبران دینی و وعاظ و سخنرانان مذهبی که هدف آنها اصلاح اخلاق و درست گفتن و خوب عمل کردن بوده است و این کار منجر به پیدایش علم اخلاق شده است. دوم، فلاسفه و حکما و عقلای قوم که هدف آنها صیانت فکر از خطا و درست اندیشیدن بوده است و سوفسطاییان یونان قدیم باعث و بانی پیدایش منطق شدند که مؤسس اصلی و عمده آن ارسطو بود. سوم ادبا و به اصطلاح فرنگی‌ها فیلولوگ‌ها که هدف آنها سخن گفتن درست و طبق موازین صرفی و نحوی و لغوی بود که کوشش آنها منجر به علوم زبانی مانند دستور زبان و صرف و نحو و معانی و بیان و علوم بلاغی به طور کلی و سرانجام نقدالشعر و نقدالنثر گردید.» (ذاکری، ۱۳۸۸: ۱۵۶).

### جایگاه نقد در دین اسلام

برای شناخت جایگاه نقد در دین اسلام و اثبات مشروعیت آن به بررسی این موضوع در قرآن مجید که محکم‌ترین منبع اسلامی است و روایات معصومین، علیهم‌السلام، می‌پردازیم. واژه نقد و انتقاد در قرآن مجید چه به صورت اسمی و چه به شکل فعلی نیامده است، ولی می‌توان به برخی آیات ارجاع داد و استشهاد کرد که حاوی بار و مضمون نقد و انتقادند. در آیات قرآن هر جا انسان‌ها کجروی کرده‌اند و از راه درست خارج شده‌اند، آنها را مورد انتقاد قرار داده است. برای نمونه به چند آیه اشاره می‌شود: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! چرا سخنی می‌گویید که عمل نمی‌کنید؟!﴾ (الصف/۲) و ﴿فَاسْتَفْتِهِمْ أَلرَّبُّكَ الْبَنَاتُ وَلَهُمُ الْبَنُونَ: پس از مشرکان جويا شو. آیا پروردگارت را دختران و آنان را پسران است؟!﴾ (الصافات/۱۴۹). همچنین آیاتی در قرآن وجود دارند که می‌توانند در بحث نقد مورد توجه قرار بگیرند، از جمله این آیه شریفه که می‌فرماید: ﴿فَبَشِّرْ عِبَادِ \* الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ: پس بندگان مرا بشارت ده! \* همان کسانی که سخنان را می‌شنوند و از نیکوترین آنها پیروی می‌کنند!﴾ (الزمر/۱۸-۱۷).

نکته قابل تأمل آنکه برای اینکه از بین چند سخن بهترین آنها برگزیده شود، نیاز است که سخنان موجود مورد ارزیابی قرار گیرد و صحت و سقم و قوت و ضعف آنها مورد توجه واقع گردد و

در نهایت، بهترین آنها برگزیده شود. این همان تفکیک و تمییز قوت و ضعف و سره از ناسره است که ما از آن به نقد و انتقاد یاد کردیم.

در روایات ما واژه نقد فراوان به کار رفته است، ولی عمدتاً معنای حاضر، متضاد و مخالف با نسبه را دارند و در معنای انتقادی به صورت مطابقی بسیار اندک وارد شده است؛ مثلاً در جوامع روایی از حضرت عیسی (ع) چنین نقل شده است: «خُذُوا الْحَقَّ مِنْ أَهْلِ الْبَاطِلِ وَ لَا تَأْخُذُوا الْبَاطِلَ مِنْ أَهْلِ الْحَقِّ، كُونُوا نَقَادَ الْكَلَامِ: حق را از اهل باطل بپذیرید، ولی باطل را از اهل حق نگیرید (و به صورت امر، فرمان داده شده که) از نقادان در کلام و سخن باشید» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲: ۹۶). اما دلالت غیرمطابقی روایات بر نقد که به گونه‌ای اشعار به مضمون تفکیک سره از ناسره دارد، به خصوص در حیطة نقد عملی (نقد بر عملکرد) فراوان است و ائمه معصوم، علیهم السلام، که انسان‌هایی دلسوز برای بهسازی اعتقاد، اخلاق و عمل مردم بودند و در راستای تربیت و هدایت مردم از هیچ تلاشی فروگذار نمی‌کردند، شیعیان خود را به نقد و نقدپذیری توصیه نموده‌اند.

امام کاظم (ع) می‌فرماید: «از واجب‌ترین حقوق برادرت این است که او را به خیر متوجه کنی و هیچ چیزی را که برای دنیا و آخرت او مفید است، از او پنهان نداری» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۸: ۳۳۲). امام صادق (ع) در مقام معرفی بهترین دوستان چنین فرموده است: «بهترین دوستان در نزد من کسانی هستند که عیوب و نواقص من را به من هدیه دهند» (حرّ عاملی، ۱۴۰۱ق، ج ۸: ۴۱۳). هرچند امام (ع) از مقام عصمت برخوردار است و هرگز نقص و عیبی در وجود، گفتار و کردار او راه ندارد، اما بهترین دوستان خود را کسی معرفی می‌فرماید که اگر عیب و نقصی از آن حضرت به نظرش می‌رسد، بدون ملاحظه آن را به او گوشزد کند، کمترین فایده این کار آن است که سوء تفاهم پیش آمده را می‌توان در فضایی صمیمی و دوستانه رفع کرد. رسول اکرم (ص) می‌فرماید: «مؤمن آئینه برادر خویش است و بدی‌ها را از او دور می‌سازد» (همان، ج ۱۲: ۲۱۰). امام سجّاد (ع) در حدیثی زیان بی‌توجهی به انتقاد سازنده را اینگونه گوشزد می‌فرماید: «چه بسا اشخاصی که از بس خوبیشان را گفتند و مدح ایشان نمودند، فریب خوردند [و فاسد شدند] و چه بسا افرادی که چون از عیب ایشان چشم‌پوشی شد، مغرور شدند» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۵: ۱۳۹). کمترین نکته‌ای که از این روایات استنباط می‌شود، آن است که نقد کردن دیگران در عمل، در جامعه اسلامی ارزش محسوب می‌شود و نقدپذیری نیز در فرهنگ شیعی جایگاه اساسی دارد و حیطة نقّادی و نقدپذیری نیز تنها به مسایل فردی، شخصی و دینی خلاصه نمی‌شود و شامل حیطة‌های سیاسی و اجتماعی نیز می‌شود.

در آموزه‌های دینی، واژه‌های نصیحت، تذکر، موعظه، استماع قول، اتباع احسن، تواصي به حق، دعوت به خیر و امر به معروف و نهی از منکر، هر یک به گونه‌ای، اهمیت و جایگاه انتقاد و انتقادپذیری را بیان می‌کنند.

### اصول نقد در قرآن و نهج‌البلاغه

#### ۱- هدف نقد؛ هدایت، خیرخواهی و اصلاح

جدا کردن سره از ناسره و نشان دادن خوبی‌ها و درستی‌ها به هدف هدایت به سوی کمال و اصلاح امور انجام می‌شود. چنین نقدی خیرخواهانه و سازنده است و باعث پیشرفت و تکامل فرد و جامعه می‌شود. تمام نقدهایی که در قرآن مجید و نهج‌البلاغه وجود دارد، با همین هدف هستند. قرآن کتاب هدایت است و به این موضوع در آیات آن نیز تصریح شده است؛ از جمله: ﴿شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَىٰ وَالْفُرْقَانِ﴾ (البقره/ ۱۸۵).

مرحوم علامه طباطبائی در تفسیر این آیه شریفه آورده‌اند: «کلمه «ناس» عبارت است از طبقه پایین افراد جامعه که سطح فکر ایشان نازل‌ترین سطح است، بیشتر در همین طبقه اطلاق می‌شود و بر اساس کاربرد این کلمه در آیات قرآن، معلوم می‌شود «ناس» معنایی اعم از علما و غیرعلما دارد و این اکثریت همان‌ها هستند که اساس زندگیشان بر تقلید است و خود نیروی تشخیص و تمیز در امور معنوی به وسیله دلیل و برهان را ندارند و نمی‌توانند از راه دلیل میان حق و باطل را تشخیص دهند، مگر آنکه کسی دیگر ایشان را هدایت نموده، حق را بر ایشان روشن سازد و قرآن کریم همان روشنگری است که می‌تواند برای این طبقه حق را از باطل جدا کند و بهترین هدایت است. اما خواصی از مردم که در ناحیه علم و عمل تکامل یافته‌اند و استعداد اقتباس از انوار هدایت الهیه و اعتماد به فرقان میان حق و باطل را دارند، قرآن کریم برای آنان بیّنات و شواهدی از هدایت است و نیز برای آنان جنبه فرقان را دارد، چون این طبقه را به سوی حق هدایت نموده، حق را برایشان مشخص می‌کند و روشن می‌کند که چگونه باید میان حق و باطل فرق گذارند» (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۲: ۲۳).

طبق نظر مرحوم علامه، اینکه در این آیه شریفه هم «هدی» و هم «بیّنات مِّنَ الْهُدَى» برای قرآن به کار رفته، مقابله میان عام و خاص است، قرآن برای بعضی افراد هدایت، و برای بعضی دیگر بیّناتی از هدایت است. قرآن مجید کتاب هدایت است و تمام آیات و برنامه‌های آن به هدف هدایت

انسان هاست، از جمله نقدهایی که در قرآن وجود دارند، همین هدف را دنبال می‌کنند؛ به عنوان نمونه، وقتی خداوند در آیه شریفه خطاب به ایمان‌آوردگان می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! چرا سخنی می‌گویید که عمل نمی‌کنید؟!﴾ (الصّف / ۲)، آنها را به سبب تخلف کردار از گفتار و خلف وعده مورد انتقاد قرار می‌دهد، هدف هدایت و تربیت مردم است تا نقض عهد و خلف وعده نکنند. یا وقتی می‌فرماید: ﴿فَاسْتَفْتِهِمْ أَلِرَبِّكَ الْبَنَاتُ وَلَهُمُ الْبُنُونَ: پس از آنان بپرس که آیا پروردگارت دخترانی دارد و پسران از آن آنهاست؟!﴾ (الصّافّات / ۱۴۹). با این نقد، اعتقاد مشرکین به دختر داشتن خداوند را رد و به فساد عقیده ایشان اشاره می‌نماید و از این طریق، باز هم در هدایت و ارشاد آنها تلاش می‌کند.

رسالت نهج البلاغه در واقع، تبیین رسالت انسانیت در چهره تاریخ بشریت است؛ زیرا از دغدغه‌ها، آرمان‌ها و احساس مسئولیت انسان کامل امام علی بن ابی طالب (ع) سرچشمه گرفته است و امام علی (ع) برجسته‌ترین شاگرد مکتب وحی پیامبر خاتم است و تا جایی به پیش می‌رود که محمد (ص) آن آموزگار بزرگ تاریخ درباره او می‌فرماید: «آنچه را من می‌بینم، تو می‌بینی و آنچه را من می‌شنوم، تو نیز می‌شنوی، جز آنکه تو پیامبر نیستی». لذا رسالت نهج البلاغه منفک از رسالت قرآن کریم نیست، بلکه در تداوم راه و رسالت پیامبر (ص) است، به‌ویژه اینکه از منبع عصمت نشأت گرفته است و از اعتبار و جایگاه ممتازی برخوردار است، ولی نظر به اینکه نهج البلاغه در شرایط زمانی متفاوت با عصر پیامبر (ص) از روح علی (ع) تراوش کرده، ویژگی‌های خاص خود را دارد.

## ۲- نقد باید همراه با علم و اشراف به موضوع باشد

یکی از اصول مهم نقد، علم و شناخت نسبت به موضوع است. از لغزش‌های ما آدمیان این است که بسیاری از مسایل را بدون برهان و بی‌آنکه درک کنیم، مورد نقد و اعتراض قرار می‌دهیم. رد و انتقاد از هر چیزی، مسبوق به درک آن است. در قرآن کریم آیاتی هستند که تصریح دارند انسان نباید بدون علم و آگاهی کافی نسبت به امور روی آنها اصرار و پافشاری نماید: ﴿وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا: از آنچه به آن آگاهی نداری، پیروی مکن، چرا که گوش، چشم و دل همه مسؤول‌اند﴾ (الإسراء / ۳۶).



مرحوم علامه طباطبائی در تفسیر آیه شریفه نوشته‌اند: «این آیه از پیروی و متابعت هر چیزی که بدان علم و یقین نداریم، نهی می‌کند، و چون مطلق و بدون قید و شرط است، پیروی اعتقاد غیرعلمی و نیز عمل غیرعلمی را شامل می‌گردد و معنایش چنین می‌شود: به چیزی که علم به صحت آن نداری، معتقد مشو و چیزی را که نمی‌دانی، مگو و کاری را که علم بدان نداری مکن؛ زیرا همه اینها پیروی از غیرعلم است. پیروی نکردن از چیزی که بدان علم نداریم و همچنین پیروی از علم در حقیقت، حکمی است که فطرت خود بشر آن را امضاء می‌کند» (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۳: ۹۲).

همچنین در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: ﴿... وَإِنَّ كَثِيرًا لَّيُضِلُّونَ بِأَهْوَائِهِمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُعْتَدِينَ﴾ و بسیاری از مردم به خاطر هوی و هوس و بی‌دانشی (دیگران را) گمراه می‌سازند و پروردگارت تجاوزکاران را بهتر می‌شناسد ﴿(الأنعام/۱۱۹)﴾. اینکه کسی یکباره دریچه ذهن خود را به روی مسایل باز کند و عقیده‌ای را بپذیرد، سپس دریچه ذهن را به روی همه چیز ببندد، باعث می‌شود که هر چه را با پذیرفته‌های قبلی وی ناسازگار باشد، رد کند و به جدل و مناظره برخیزد و در صدد مغلوب ساختن طرف مقابل برآید. این حاکی از همان روحیه جدلی انسان است که قرآن می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ صَرَّفْنَا فِي هَذَا الْقُرْآنِ لِلنَّاسِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ وَكَانَ الْإِنْسَانُ أَكْثَرَ شَيْءٍ جَدَلًا﴾ و در این قرآن از هر گونه مثل برای مردم بیان کرده‌ایم، ولی انسان بیش از هر چیز به مجادله می‌پردازد ﴿(الکھف/۵۴)﴾. چه بسا اغلب جدال‌ها هم به ناحق باشد: ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُجَادِلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى وَلَا كِتَابٍ مُنِيرٍ﴾ و گروهی از مردم بدون هیچ دانش و هیچ هدایت و کتاب روشنی‌بخشی درباره خدا مجادله می‌کنند ﴿(الحج/۸)﴾.

مکرر مشاهده کرده‌ایم که اگر پیچیده‌ترین مسایل فکری و علمی که مورد اختلاف است، در جمعی مطرح شود، همگان فوراً به اظهار نظر و موضع‌گیری در مقابل هم می‌پردازند و به انتقاد و ایرادگیری می‌پردازند. دسته‌ای نادانسته چیزی را می‌کوبند و دسته‌ای دیگر درک نکرده، به لبّ و کنه مطلب نرسیده، رد می‌کنند و به اصطلاح خود آن را نقد می‌کنند. از این رو، ناقد باید بدانند با چه مشکلی روبه‌روست. آیا آنچه را پیش آمده، فهمیده است و از کمّ و کیف و شرایط قضیه خبر دارد و می‌داند که با آن شرایط بهتر از آن چه انجام شده، قابل انجام است یا خیر و بعد اظهار نظر نماید. علی، علیه‌السلام، می‌فرماید: «مَنْ قَصَرَ عَنْ مَعْرِفَةِ شَيْءٍ غَابَهُ» (مجلسی، ۱۳۶۰، ج ۷۴: ۴۲۰). کسی که از شناخت چیزی ناتوان باشد، بر آن عیب می‌گیرد و نیز در وصیت گرانسنگ خود به امام

مجتبی، علیه السلام، می‌فرمایند: «اگر درک کردن چیزی بر تو دشوار گردد، پس آن دشواری را از نادانی خود به حساب آور؛ زیرا تو نخست که آفریده شدی، نادان بودی و آنگاه دانا شدی و چه بسا چیزهایی هست که نمی‌دانی و در حکم آن سرگردانی و بینش در آن راه نمی‌یابد، سپس بر آن بنا می‌گردد» (نهج البلاغه / ن ۳۱). بنابراین، ناقد پیش از اقدام به رد و انتقاد، تأمل می‌کند که آیا آنچه را می‌خواهد درباره‌اش قلم بزند یا زبان باز کند، فهمیده و دریافته است یا اینکه میل به شهرت و اظهار فضل وی را وامی‌دارد که نپذیرد و رد کند، هر چند مسأله ساده‌ای باشد که با دقت کم می‌تواند آن را هضم کند یا لحن و گویش خود را نرم‌تر کند یا تغییر دهد. افزون بر این، در اظهار نظرها، قابلیت علمی کافی نیست و قابلیت روحی نیز لازم است. کسی که قابلیت روحی پذیرش حقیقت را ندارد، هر جا میان قبول حقیقت و منافع و وابستگی‌های او تعارض پیش آید، جانب حقیقت را رها می‌کند و این نشانه خلُق و خوی جاهلی است. امام صادق (ع) می‌فرماید: «مِنْ أَخْلَاقِ الْجَاهِلِ ... الْمُعَارِضَةُ قَبْلَ أَنْ يُفْهَمَ: از ویژگی‌های نادان این است که با آنچه درک نمی‌کند، می‌ستیزد» (مجلسی، ۱۳۶۰، ج ۲: ۶۲). در سوره نحل آمده است: ﴿أَكْذَبْتُمْ بآيَاتِي وَلَمْ تُحِيطُوا بِهَا عِلْمًا: آیا شما آیات مرا تکذیب کردید و حال آنکه دانش شما به آن احاطه نیافته بود﴾ (النمل/ ۸۴). در احادیث متعدّد نیز آمده که «حقّ خداوند بر بندگانش دو چیز است: یکی اینکه دانسته سخن بگویند و دیگر اینکه ندانسته سخن نگویند» (مجلسی، ۱۳۶۰، ج ۲: ۱۱۸). ایستادگی، لجاجت و انتقاد و اعتراض به آنچه نمی‌داند، نشانه نادانی است. علی (ع) می‌فرماید: «با آنچه نمی‌دانید، دشمنی مکنید؛ زیرا بیشتر دانش و دانستنی‌ها در آن چیزی است که نمی‌دانید» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۰، ج ۶: ۲۷۸). اما متأسفانه این حالت عمومی انسان‌هاست که دشمن چیزی هستند که نمی‌دانند، چنان‌که خود علی (ع) می‌فرماید: «النَّاسُ أَعْدَاءُ مَا جَهِلُوا» (نهج البلاغه / ح ۱۷).

نقد هنگامی سازنده و اصلاح‌گر است که ناقد از روی علم و آگاهی کامل نسبت به موضوع اقدام به نقد نماید، در غیر این صورت، اگر هر فرد ناآگاهی به خود اجازه نقد بدهد، نه تنها اصلاح و پیشرفتی صورت نمی‌گیرد، بلکه منجر به جبهه‌گیری و برخورد منفی نسبت به نقد می‌شود. خیرخواهی و اصلاح، بستگی به فهم و درک مطلبی دارد که ناقد می‌خواهد نقاط ضعف و قوت آن را بیابد. فرمان خداوند متعال در مرحله نخست به همگان چنین است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ قُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! تقوای الهی پیشه کنید و سخن حق بگویید﴾ (الأحزاب/ ۷۰).

علامه طباطبائی در باب ﴿قَوْلًا سَدِيدًا﴾ نوشته‌اند: «کلمه «سدید» از ماده «سداد» است که به معنای اصابت رأی و داشتن رشاد است و بنابراین، «قول سدید» عبارت است از کلامی که هم مطابق با واقع باشد و هم لغو نباشد و یا اگر فایده دارد، فایده‌اش چون سخن چینی و امثال آن غیر مشروع نباشد. پس بر مؤمن لازم است که به راستی آنچه می‌گوید مطمئن باشد و نیز گفتار خود را بیازماید که لغو و یا مایه افساد نباشد» (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۶: ۳۴۷). اما در مرحله دوم به فرموده خداوند متعال آن بندگانی مشمول بشارت حق تعالی قرار می‌گیرند که تلاش ایشان تشخیص صحیح از سقیم و برگزیدن سخن صحیح است و بس: ﴿فَبَشِّرْ عِبَادِ \* الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ﴾ پس بندگان مرا بشارت ده. \* همان کسانی که سخنان را می‌شنوند و از نیکوترین آنها پیروی می‌کنند؛ آنان کسانی هستند که خدا ایشان را هدایت کرده است و آنها خردمندانند ﴿(الزمر/ ۱۸-۱۷).

### ۳- نقد را از خود شروع کنیم

آدمی باید نخستین ناقد خویش باشد، چرا که نه مبراً از کاستی و نقص است و نه به همه کمالات دست یافته است. دیدن نقص و کاستی و واری برای یافتن عیب‌ها و سستی (خودانتقادی) است. از سوی دیگر، مبنای معرفتی این خصلت خود را مطلق ندیدن و به ضعف‌ها و سستی‌ها اذعان داشتن است. این روحیه سبب می‌گردد که اولاً به این باور دست یابد که اگر در دیگران ضعف و خطایی هست، من هم از آن مبراً نیستم. پس با تحمل یکدیگر چه در عرصه سیاسی و چه در عرصه اجتماعی، زندگی را به پیش ببریم و از سوی دیگر، منشاء پاره‌ای از اختلاف‌ها، کاستی‌های من و قصور من در درک پاره‌ای حقایق است و در نگاه عام و کلی‌تر، همه انسان‌ها اگر پایبند شوند و بدان اعتنا کنند، بسیاری از جدل‌ها و کشمکش‌ها از میان رخت برمی‌بندد. بر همین پایه است که در منابع دینی دستورهای فراوانی در تشویق و ترغیب بدین امر داده شده است: «الْمُؤْمِنُ يَحْتَاجُ إِلَى تَوْفِيقٍ مِنَ اللَّهِ وَوَاعِظٌ مِنْ نَفْسِهِ وَ قَبُولٌ مِمَّنْ يُنصِحُهُ: مؤمن به کمک الهی و ناقد درونی و پذیرش از آن که خیرخواهی کند، نیازمند است» (محمدی ری‌شهری، ۱۳۸۶، ج ۴: ۳۵۹۸).

در برخی احادیث تأکید شده است که هر کس دفتری داشته باشد و لغزش‌ها و عیب‌های خود را در آن ثبت کند و در صدد اصلاح آن برآید: «عَلَى الْعَاقِلِ أَنْ يُحْصِيَ عَلَى نَفْسِهِ مَسَاوِيَهَا فِي الدِّينِ

و الرأى و الأخلاق و الأدب فيجمع ذلك في صدره أو في كتاب و يعمل في إزالتها: بر خردمند است که بدیهایش را از زمینه‌های دینی، اخلاقی، آداب و آراء احصا کند و آنها را در سینه یا نوشته‌هایی جمع کند و در از میان بردنش بکوشد» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۵: ۶). بسیاری از ما در دیدن عیب و نقص دیگران ریزبین و دقیق هستیم، با اینکه ناقد ابتدا باید از خود شروع کند و در گام نخست، در جستجوی زدودن عیب‌های خویش باشد: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ \* كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ﴾: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! چرا سخنی می‌گویید که عمل نمی‌کنید؟! \* نزد خدا بسیار موجب خشم است که سخنی بگویید که عمل نمی‌کنید! ﴿(الصف/۳-۲).

تأثیر گفتار و توصیه‌ای که خود فرد به آن عمل می‌کند، به مراتب بیشتر از توصیه‌هایی است که در گفتار و رفتار ناقد خلاف آن دیده شود. توصیه به نقد و بررسی عملکرد خود در کلام امیرالمؤمنین (ع) نیز دیده می‌شود. ایشان می‌فرمایند: «طُوبَى لِمَنْ شَغَلَهُ عَيْبُهُ عَنْ عُيُوبِ النَّاسِ: خوشا به حال کسی که پرداختن به عیب خویش، وی را از عیب دیگران بازدارد» (نهج البلاغه/خ ۱۷۶). نیز می‌فرماید: «أَكْبَرُ الْعَيْبِ أَنْ تَعِيبَ مَا فِيكَ مِثْلَهُ: بزرگترین عیب آن است که چیزی را عیب بدانی که مانندش در تو وجود دارد» (همان/ح ۳۵۳). آیینۀ خویش بودن و شهامت اعتراف به خطا و اشتباه داشتن، آدمی را از بسیاری انتقادات و اعتراض‌ها در امان می‌دارد. اگر همه ابتدا به فکر نقد خود برآیند، زمینه نقد اجتماعی کمتری پیدا می‌شود و در نتیجه، بسیاری از درگیری‌ها و اختلاف‌ها خود به خود، به وجود نمی‌آیند. حضرت امام خمینی (ره) در عمل نشان می‌دهند، کرامت و عزت نفس در اعتراف به اشتباه است و نه در اصرار بر آن: «من امروز بعد از ده سال از پیروزی انقلاب اسلامی، همچون گذشته اعتراف می‌کنم که بعضی تصمیم‌های اول انقلاب، در سپردن پست‌ها و امور مهم کشور به گروهی که عقیده خالص و واقعی به اسلام ناب محمدی نداشته‌اند، اشتباهی بوده است که تلخی آثار آن به راحتی از میان نمی‌رود» (موسوی خمینی، ره)، ۱۳۶۱، ج ۲۱: ۹۶). بنابراین، اگر ما واقعاً به قصد اصلاح و رفع نقایص به نقد اندیشه‌ها یا رفتارهای دیگران می‌پردازیم، بهتر است از خود شروع کنیم و پیش از هر کس دیگری به اصلاح و نقد خود بپردازیم.

## ۴- هیچکس از نقد مبراً نیست

امامان معصوم (ع) با داشتن مقام عصمت و علم غیب با دیگران مشورت می‌کردند و گاه از آنان می‌خواستند از انتقاد فروگذار نکنند، کلام تاریخی و درخشان امیر مؤمنان (ع) گوشه‌ای از این خلق و خوی الهی را نشان می‌دهد: «پس مرا برای اطاعت کردنم از خدا و خوش رفتاری‌ام با شما به ستودن نیکو ستایش نکنید و به خاطر حقوقی که باقی مانده است و از ادای آنها فارغ نگشته‌ام و واجبات که ناچار به اجرای آنها هستم، و با من سخنانی که با گردنکشان (برای خوشامد آنها) گفته می‌شود، مگویید، و آنچه را از مردم خشمگین (بر اثر خشم آنها) خودداری می‌کنند و پنهان می‌نمایند، از من میپوشانید. درباره من گمان مبرید که اگر حقی گفته شود، دشوار آید و نه گمان درخواست بزرگ نمودن خود را؛ زیرا کسی که سخن حق را که به او گفته می‌شود، یا دادگری و درستی را که به او پیشنهاد گردد، دشوار شمرد، عمل به حق و عدل بر او دشوارتر است». در پایان حضرت می‌فرماید: «فَلَا تَكْفُؤْا عَنِّي مَقَالَةً بِحَقِّ أَوْ مَشُورَةً بِعَدْلِ، فَإِنِّي لَسْتُ فِي نَفْسِي بِفَوْقِ أَنْ أُخْطِي، وَلَا أَمَّنَ ذَلِكَ مِنْ فِعْلِي، اللَّهُ أَنْ يَكْفِي اللَّهُ مِنْ نَفْسِي مَا هُوَ أَمْلِكُ بِهِ مِنِّي» (نهج‌البلاغه/خ ۲۱۶). پس از گفتن حق یا رایزنی در عدالت باز مایستید که نه من برتر از آنم که خطا کنم و نه در کار خویش از خطا ایمنم، مگر که خدا مرا در کار نفس کفایت کند که از من بر من تواناتر است.

وقتی طلحه و زبیر از ایشان گلایه کردند که چرا در کارها با ما رایزنی و مشورت نمی‌کنی؟ پاسخشان آن نبود که بدان نیازمند نیستیم، بلکه فرمود: «فَأَمَّا مَا ذَكَرْتُمَا مِنَ الْإِسْتِشَارَةِ بِكُمَا ... فَلَمَّا أَفْضَتْ إِلَيَّ نَظَرْتُ فِي كِتَابِ اللَّهِ وَ سُنَّةِ رَسُولِهِ فَأَمْضَيْتُ مَا دَلَّنِي عَلَيْهِ وَ اتَّبَعْتُهُ وَ لَمْ أَحْتِجْ إِلَيَّ أَرَأَيْتُمَا فِيهِ وَ لَا رَأْيَ غَيْرِكُمَا، وَ لَوْ وَقَعَ حُكْمٌ لَيْسَ فِي كِتَابِ اللَّهِ بَيَانُهُ وَ لَانِي السُّنَّةُ بُرْهَانُهُ وَ احْتِجَّ إِلَيَّ الْمُشَاوَرَةَ فِيهِ لِمُشَاوَرَتِكُمَا فِيهِ» (قرشی، ۱۳۸۱، ج ۴: ۱۱۲-۱۱۱)؛ یعنی، اما درباره مشورت با شما ... چون حکومت به من رسید، در کتاب خدا و سنت پیامبر نگریستم و آنچه مرا بدان راهنمایی کردند، به اجرا گذاشتم و در آن زمینه برای شما و دیگران نیازمند نبودم (آری)، اگر حادثه‌ای رخ دهد که توضیح آن در کتاب خدا و دلیل آن در سنت نباشد و به رایزنی نیاز داشته باشد، با شما مشورت خواهم کرد.

حضرت علی (ع) به چنان آزادگی و وارستگی رسیده بود که اینگونه به دیگران میدان می‌داد، آزادانه حقایق را بازگویند و از تذکر و نصیحت کردن و انتقاد نمودن اجتناب نکنند؛ زیرا کسی که بر

حق می‌باشد و به دنبال احقاق حق افراد جامعه و مدافع حق جویان است، از «حق‌گویی» پروایی ندارد.

پیام اصلی فرمایش مولی شاید همین باشد که امیرالمؤمنین (ع) در عین معصوم بودن، عملاً نشان می‌دهد که رفتار حاکم اسلامی و مناسبت‌های او با مردم باید چگونه و بر چه اصولی استوار گردد. رفتار و گفتار حضرت در تمام ابعاد، به‌ویژه شیوه حکمرانی، الگوست. تربیت‌یافتگان قرآن، در عصری که روابط بین حاکم و مردم جز بر پایه ستم و استبداد نبود، سیستم حکومتی خویش را بر مردمی‌ترین شکل آن پی نهاده است و از شهروندان خود، هر کس و در هر پایه و موقعیت اجتماعی باشند، با اصرار می‌طلبد که خطاهای حکومتی را - گرچه خود از آن بر کنار است - گوشزد کنند. همان گونه که امام علی (ع) در جای دیگر می‌فرماید: «هیچ شخصی، گرچه در پیشگاه حق، دارای منزلت بزرگ و در دینداری واجد پیشینه‌ای فضیلت‌بار باشد، برتر از این نیست که در ادای حقی که خدا بر دوش او نهاده، کمک شود و هیچ کس، گرچه نزد دیگران خوار باشد و در نگاه‌ها حقیر آید، کمتر از این نیست که حاکم را در این راه یاری دهد، یا خود بر آن یاری باشد» (نهج‌البلاغه/خ ۲۱۶).

برای ما انسان‌ها وجود غرایز، نفسانیات، شهوات و منیت‌ها امری قطعی و جدی است. از این رو، همان‌گونه که انسان ندای باطن، وجدان و فطرت را برای نیک عمل کردن می‌شنود، با غرایز و خواهش‌های نفسانی از همان بدو کودکی سر و کار دارد و اینجاست که حتی کسانی مانند یوسف پیامبر که از نگاه دینی معصوم است، پس از گذراندن آزمون‌های سخت و سربلندی در آن آزمون‌ها می‌گوید: ﴿وَمَا أُبْرِيءُ نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي إِنَّ رَبِّيَ غَفُورٌ رَحِيمٌ: من هرگز خودم را تبرئه نمی‌کنم، چراکه نفس (سرکش) بسیار به بدیها امر می‌کند، مگر آنچه را پروردگارم رحم کند! پروردگارم آمرزنده و مهربان است﴾ (یوسف/۵۳).

وقتی امامان با وجود مقام عصمت دیگران را ترغیب به نقد سازنده و نصیحت نسبت به خودشان می‌کردند، می‌خواهند به مردم و پیروانشان بیاموزند هر فرد و جامعه برای پیشرفت و تکامل به نقد سازنده نیاز دارد. انتقاد نسبت به خود ائمه، علیهم‌السلام، با وجود اینکه آن بزرگواران مصون از خطا و اشتباه بودند، سبب می‌شد آن بزرگواران در غالب پاسخ به نقد به توضیح و تشریح مسایل بپردازند و یاران و پیروان خود را راهنمایی کنند و نیز به مردم بیاموزند که نقد اگر با اصول و شرایط صحیح انجام شود، نسبت به هیچ کس کاری ناشایست نیست و به عنوان بهترین الگو نحوه برخورد با

منتقدان را هم به همه آموختند. وقتی در جامعه اسلامی مردم بتوانند حتی نسبت به امام خود نقد و نصیحت کنند، پس هیچ مقام دیگری از نقد مصون نخواهد بود.

امام علی (ع) در زمان خلافت خود صراحتاً نسبت به خلفای قبل از خود انتقاد نمودند و به بیان برخی اشتباه آنها پرداختند. ایشان به عنوان داناترین فرد در زمان خود، اشتباهات خلفای قبل از خود را در میان مردم بیان کردند؛ زیرا هدف ایشان علاوه بر تربیت و هدایت مردم، تصحیح این اشتباهات و کاهش پیامدهای آن از جامعه مسلمین بود.

### روشهای نقد در قرآن و نهج البلاغه

#### ۱- نقد به شیوه حکمت، موعظه حسنه و جدال احسن

خداوند در قرآن خطاب به پیامبر (ص) می‌فرماید: ﴿أَدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ﴾ با حکمت و اندرز نیکو، به راه پروردگارت دعوت نما و با آنها به روشی که نیکوتر است، استدلال و مناظره کن! پروردگارت از همگان بهتر می‌داند چه کسی از راه او گمراه شده است و او به هدایت‌یافتگان داناتر است ﴿(النحل/۱۲۵)﴾. خلیل بن احمد می‌گوید: «وعظ تذکر و یادآوری سخنی است که با خیر و خوبی همراه باشد که قلب و دل را لطیف و روشن سازد» (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۲: ۲۲۸).

«جدال» به معنای گفتگوی با نزاع و ستیزه و چیرگی بر یکدیگر است (ر.ک؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۱۸۹) و «حکمت» یعنی به حق رسیدن با علم و عقل (ر.ک؛ همان: ۲۴۹). علامه طباطبائی در تعریف «حکمت» و «جدال» چنین نوشته‌اند: «مراد از حکمت (و خدا داناتر است) حجتی است که حق را نتیجه دهد، آن هم طوری نتیجه دهد که هیچ شک و ابهامی در آن نماند و موعظه عبارت از بیانی است که نفس شنونده را نرم و قلب او را به دقت درآورد و آن بیانی خواهد بود که آنچه مایه صلاح حال شنونده است، از مطالب عبرت‌آور که آثار پسندیده و ثنای جمیل دیگر آن را در پی دارد، دارا باشد. نیز جدال عبارت است از دلیلی که صرفاً برای منصرف نمودن خصم از آنچه که بر سر آن نزاع می‌کند، به کار برود، بدون اینکه خاصیت روشنگری حق را داشته باشد،

بلکه عبارت است از اینکه آنچه را که خصم خودش به تنهایی و یا او و همه مردم قبول دارند، بگیریم و با همان ادعای او را رد کنیم» (طباطبائی، ۱۴۱۷ق.، ج ۱۲: ۵۳۴).

## ۲- انتقاد بدون توهین و کلام ناشایست انجام شود

نقد اصولی و صحیح موجب نمایاندن محاسن و معایب فرد و جامعه است، لذا برای پیشرفت فرد و جامعه سودمند است، اما برای اجرای آن نباید پا از حدود شرع بیرون گذاشت و در حقیقت، نباید برای انجام چنین کار سودمندی به واجبات شرعی بی‌اعتنا بود و مرتکب محرمات شد. یکی از محرمات که احتمال انجام آن در حین انتقاد زیاد است، بدزبانی و دشنام‌گویی است که منتقد می‌پندارد چون حق با اوست، می‌تواند از هر زبانی و واژگانی استفاده کند. منطق قرآن و دستور خداوند متعال به موسی و هارون، علیهما السلام، باید در این زمینه راهنمای هر مسلمانی باشد: ﴿فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيِّنًا لَّعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى﴾: اما به نرمی با او سخن بگوئید، شاید متذکر شود یا (از خدا) بترسد ﴿(طه/۴۴).

قرآن کریم حتی دشنام دادن به مشرکان را درست نمی‌شمارد و مؤمنان را کسانی می‌داند که از هرگونه لغوی دوری می‌گزینند و نیز حتی به جاهلان پاسخی در خور و مسالمت‌آمیز می‌دهند: ﴿وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ...﴾ (به معبود) کسانی که غیر خدا را می‌خوانند، دشنام ندهید، مبدا آنها (نیز) از روی (ظلم و) جهل خدا را دشنام دهند ﴿(الأنعام/۱۰۸)؛ ﴿وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ﴾: و آنها که از لغو و بیهودگی رویگردانند ﴿(المؤمنون/۳)؛ ﴿وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا﴾: بندگان (خاص خداوند) رحمان کسانی هستند که با آرامش و بی‌تکبر بر زمین راه می‌روند و هنگامی که جاهلان آنها را مخاطب سازند (و سخنان نابخردانه گویند)، به آنها سلام می‌گویند (و با بی‌اعتنایی و بزرگواری می‌گذرند) ﴿(الفرقان/۶۳).

هدف از نقد، اصلاح و پیشرفت فرد و جامعه است و یک منتقد زمانی می‌تواند به این هدف دست یابد که با کلام شایسته و از روی ادب و لطف با مخاطب برخورد نماید و از این طریق، خیرخواهی خود را نشان دهد تا کلام و رفتارش در دل و جان مخاطب نفوذ کند و تأثیر مطلوب ایجاد نماید، حال آنکه دشنام‌گویی مانع از نفوذ و سد راه همدلی است. اگر هم کمترین امکان تأثیری در میان باشد، دشنام دادن و بدگویی آن را از میان می‌برد. از این رو، در منظومه فکری امام



علی (ع) جایی برای دشنام دادن وجود ندارد و ایشان روا نمی‌دارد که مسلمانی دهان خود را بدان بیالاید. حضرت چون در جنگ صفین دید که یارانش به لشکریان معاویه دشنام می‌دهند، آنان را از این کار برحذر داشت و فرمود: «من خوش ندارم شما دشنامگو باشید، لیک اگر کرده‌های آنان را بازگوئید و حالشان را فرا یاد آرید، به صواب نزدیکتر بود و در عذرخواهی رساتر» (نهج البلاغه/خ ۲۰۶). در واقع، نهج البلاغه و قرآن هر دو دستور می‌دهند که مسلمانان حتی در برابر دشمن، اصول ادب و عفت کلام را حفظ کنند، چراکه با دشنام نمی‌توان گمراهان را به سوی حق سوق داد، بلکه به عکس، دشنام موجب لجاجت بیشتر دشمن خواهد شد. بنابراین، باید با منطق، برهان و نزاکت اخلاقی، افراد را به سوی خوبی‌ها و درستی‌ها جذب نمود.

### ۳) انتقاد با ارایه راه حل

انتقادهای قرآن با ارایه راه حل همراه هستند؛ یعنی وقتی در مورد امری انتقاد صورت می‌گیرد، راه حل هم برای اصلاح و بهبود ارایه می‌شود؛ برای نمونه وقتی حضرت لوط به قوم خود به خاطر عمل ناشایست ایشان انتقاد می‌کند و آنها را از آن گناه منع می‌کند، راه حل مناسب هم به ایشان پیشنهاد می‌کند، چنان که حضرت لوط به قوم خود می‌فرماید: ﴿... إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِنَ الْعَالَمِينَ \* أُنْزِلَتْ لَكُمْ آيَاتُنَا بِالْحَقِّ وَالْحَقَّ كَذَّبْتُمْ فَتَقْطَعُونَ السَّبِيلَ وَتَأْتُونَ فِي نَادِيَكُمُ الْمُنْكَرَ...: شما عمل بسیار زشتی انجام می‌دهید که هیچ یک از مردم جهان پیش از شما آن را انجام نداده است! \* آیا شما به سراغ مردان می‌روید و راه (تداوم نسل انسان) را قطع می‌کنید و در مجلس خود اعمال ناپسند انجام می‌دهید؟!﴾ (العنکبوت ۲۹-۲۸)؛ ﴿وَجَاءَهُ قَوْمُهُ يُهْرَعُونَ إِلَيْهِ وَمِنْ قَبْلُ كَانُوا يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ قَالَ يَا قَوْمِ هَؤُلَاءِ بَنَاتِي هُنَّ أَطْهَرُ لَكُمْ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَلَا تُخْزُونِ فِي ضَيْفِي أَلَيْسَ مِنْكُمْ رَجُلٌ رَشِيدٌ: قوم او (به قصد مزاحمت میهمانان) به سرعت به سراغ او آمدند و قبلاً کارهای بد انجام می‌دادند، گفت: ای قوم من! اینها دختران منند. برای شما پاکیزه‌ترند! (با آنها ازدواج کنید و از زشتکاری چشم‌پوشید!) از خدا بترسید و مرا در مورد میهمانانم رسوا نسازید! آیا در میان شما یک مرد فهمیده و آگاه وجود ندارد؟!﴾ (هود/۷۸).

مرحوم علامه طباطبائی در مورد گفتگویی که میان لوط (ع) و قوم او صورت گرفته، نوشته‌اند: «وقتی لوط (ع) دید که قوم همگی بر سوء قصد علیه میهمانان یک‌دست شده‌اند و صرف موعظه و یا خشونت در گفتار، آنان را از آنچه می‌خواهند، منصرف نمی‌کند، تصمیم گرفت آنها را از این راه

فحشاء بازدارد و منظور ایشان را از راه حلال تأمین کند، از طریقی که گناهی بر آن مترتب نمی‌شود و آن مسأله ازدواج است، لذا دختران خود را به آنان عرضه کرد و ازدواج با آنان را برایشان ترجیح داد و گفت: «ازدواج با این دختران، پاکیزه‌تر است و یا این دختران پاکیزه‌ترند» و اگر جمله ﴿هُؤُلَاءِ بَنَاتِي﴾ را مقید کرد به قید ﴿هُنَّ أَطْهَرُ لَكُمْ﴾ برای این بود که بفهماند منظور لوط (ع) از عرضه کردن دختران خود این بوده که مردم با آنها ازدواج کنند نه اینکه از راه زنا شهوات خود را تسکین دهند» (طباطبائی، ۱۴۱۷ق.، ج ۱۰: ۵۰۵). بهتر است همیشه انتقاد با ارایه راه حل مناسب همراه باشد تا به اصلاح و بهبود امور تسریع ببخشد و در حقیقت، برای جلوگیری از منکرات باید ابتدا راه‌های معروف را باز کرد و به مردم نشان داد.

#### ۴- نقد در غالب داستان‌های قرآن و بیان سرنوشت گذشتگان

تعدادی از آیات و سوره‌های قرآنی به بیان سرگذشت انبیاء و اقوام گذشته می‌پردازند و از این طریق، نکات آموزنده و تربیتی فراوانی را برای هدایت مردم و نشان دادن خوبی‌ها و بدی‌ها ارایه می‌دهند. قرآن کریم برخی از قصه‌های خود را ﴿أَحْسَنَ الْقَصَصِ﴾ (یوسف/۳) و از خود به ﴿أَحْسَنَ الْحَدِيثِ﴾ (الزمر/۲۳) یاد کرده است: ﴿وَكَلَّا نَقْصُ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الرُّسُلِ مَا نُثَبِّتُ بِهِ فُؤَادَكَ وَجَاءَكَ فِي هَذِهِ الْحَقُّ وَمَوْعِظَةٌ وَذِكْرَى لِلْمُؤْمِنِينَ: ما از هر یک از سرگذشت‌های انبیاء برای تو بازگو کردیم تا به وسیله آن، قلبت را آرامش بخشیم و اراده‌ات قوی گردد و در این (اخبار و سرگذشت‌ها،) برای تو حق و برای مؤمنان موعظه و تذکر آمده است﴾ (هود/۱۲۰).

با توجه به اینکه تاریخ آزمایشگاه مسایل گوناگون زندگی بشر است و آنچه را که انسان در ذهن خود با دلایل عقلی ترسیم می‌کند، در صفحات تاریخ به صورت عینی بازمی‌یابد، نقش تاریخ را در نشان دادن واقعیات زندگی به خوبی می‌توان درک کرد. انسان با چشم خود در صفحات تاریخ، شکست مرگباری را می‌بیند که دامن یک قوم و ملت را بر اثر اختلاف و پراکندگی می‌گیرد و همین گونه پیروزی درخشان قوم دیگر را که در سایه اتحاد و همبستگی به دست می‌آید. تاریخ با زبان بی‌زبانی نتایج قطعی و غیر قابل انکار مکتب‌ها، روش‌ها و برنامه‌های هر قوم و گروهی را بازگو می‌کند. داستان‌های پیشینیان مجموعه‌ای است از پرارزترین تجربیات آنها و می‌دانیم که محصول زندگی چیزی جز تجربه نیست. تاریخ آینه‌ای است که تمام قامت جوامع انسانی را در خود منعکس می‌سازد؛ زشتی‌ها، زیبایی‌ها، کامیابی‌ها، ناکامی‌ها، پیروزی‌ها، شکست‌ها و عوامل هر یک از

این امور را بیان می‌کند. به همین دلیل مطالعه تاریخ گذشتگان، عمر انسان را - درست به اندازه عمر آنها - طولانی می‌کند، چرا که مجموعه تجربیات دوران عمر آنها را در اختیار انسان می‌گذارد. علی (ع) به فرزند برومندش چنین می‌گوید: «فرزندم! من هر چند عمر پیشینیان را یکجا نداشته‌ام، ولی در اعمال آنها نظر افکندم، در اخبارشان اندیشه نمودم و در آثار ایشان به سیر و سیاحت پرداختم، آن چنان که گویی همچون یکی از آنها شدم، بلکه گویی من به خاطر آنچه از تجربیات تاریخ آنان دریافته‌ام، با اولین و آخرین آنها عمر کرده‌ام» (نهج‌البلاغه / ن ۳۱).

### نقد به شیوه داستان در قرآن

برای نمونه به قسمتی از داستان حضرت ابراهیم (ع) و قوم ایشان که در قرآن ذکر شده، اشاره می‌شود: ﴿وَلَقَدْ آتَيْنَا إِبْرَاهِيمَ رُشْدَهُ مِن قَبْلُ وَكُنَّا بِهِ عَالِمِينَ \* إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ مَا هَذِهِ التَّمَاثِيلُ الَّتِي أَنْتُمْ لَهَا عَاكِفُونَ \* قَالُوا وَجَدْنَا آبَاءَنَا لَهَا عَابِدِينَ قَالَ لَقَدْ كُنْتُمْ أَنْتُمْ وَآبَاؤُكُمْ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ﴾ (الأنبياء / ۵۴-۵۱).

در این آیات حضرت ابراهیم (ع) به نقد عقیده و عملکرد عمو و قوم او در مورد پرستش بتها پرداختند. پدیده‌ای که در این داستان مورد نقد قرار گرفته، شرک و بت پرستی است.

### نمونه‌ای از نقد به شیوه داستان در نهج‌البلاغه

حضرت علی (ع) در خطبه‌ای که به «قاصعه» معروف است، در غالب بیان داستان سجده نکردن ابلیس به حضرت آدم (ع)، به نقد تکبر و خودبرتربینی پرداختند که ریشه بسیاری از گناهان است. امام علی (ع) ضمن بیان این داستان، به تحلیل عملکرد ابلیس و بیان علل نافرمانی او از خداوند پرداختند: ﴿وَهُيَ تَتَّضَمَّنُ ذَمَّ إِبْلِيسَ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى اسْتِكْبَارِهِ وَ تَرْكُهُ السُّجُودَ لِأَدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَ أَنَّهُ أَوَّلُ مَنْ أَظْهَرَ الْعَصِيْبَةَ وَ تَبِعَ الْحَمِيَّةَ، وَ تَحْذِيرَ النَّاسِ مِنْ سُلُوكِ طَرِيقَتِهِ﴾. این خطبه حاوی مذمت ابلیس ملعون به خاطر استکبار و ترک سجودش نسبت به آدم، علیه‌السلام، است و اینکه او اولین کسی است که بر عدم پذیرش حق اصرار ورزید و پیرو خودخواهی شد و این خطبه مردم را از پیروی راه او برحذر می‌دارد.

## ۵- نقد از طریق ایجاد پرسش

یکی از شیوه‌های قرآنی برای بیان حقیقت و آگاه کردن مخاطب، شیوه استفهام و طرح پرسش است. این شیوه مخاطب را به تأمل و اندیشیدن دعوت می‌کند و موجب می‌شود تا او در باورهای خود یک بازنگری داشته باشد. استفهام در ادبیات عرب به استفهام‌های تقریری، انکاری، توبیخی و مانند آن تقسیم می‌شود که هر یک از آنها با توجه به مخاطب و هدف مطرح شدن امری به کار می‌رود. به کار بردن این شیوه موجب می‌شود تا مخاطب باورهای خود را مورد تردید قرار دهد یا به حقیقت‌هایی اقرار کند. خداوند در قرآن با ایجاد سؤال، آمادگی پذیرش مطلبی را در مخاطب به وجود می‌آورد تا او بتواند به درستی مطلب مورد نظر را تجزیه و تحلیل کند. در این روش، مخاطب با سؤال روبه‌رو می‌شود، درباره موضوع سؤال به فکر فرومی‌رود و زمینه اصلاح نیت یا اصلاح هدف را از انجام عمل برای خود فراهم می‌کند. لذا این روش در نقد نقش مهمی دارد.

### نمونه‌ای از نقد به شیوه استفهام در آیات قرآن

﴿بَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تُحَاجُّونَ فِي إِبْرَاهِيمَ وَمَا أُنزِلَتِ التَّوْرَةُ وَالْإِنْجِيلُ إِلَّا مِنْ بَعْدِهِ أَفَلَا

تَعْقِلُونَ: ای اهل کتاب! چرا درباره ابراهیم گفتگو و نزاع می‌کنید (و هر کدام، او را پیرو آیین خود معرفی می‌نمایید)؟! در حالی که تورات و انجیل، بعد از او نازل شده است! آیا اندیشه نمی‌کنید؟!﴾ (آل عمران/۶۵). در این آیه، خداوند ادعای نادرست اهل کتاب در مورد ابراهیم (ع) را به شیوه استفهام مورد نقد قرار می‌دهد و آنگاه با بیان علت اشتباه بودن ادعای آنها، ایشان را به تعقل دعوت می‌فرماید.

### نمونه‌ای از نقد به شیوه استفهام و پرسش در نهج البلاغه

این شیوه در انتقادهای مطرح شده در نهج البلاغه نیز دیده می‌شود؛ از جمله امام علی (ع) در پاسخ کسانی که حضرت را به خاطر تقسیم مساوی و عادلانه بیت‌المال مورد اعتراض قرار می‌دادند، چنین فرمودند: «آیا دستور می‌دهید مرا که یاری بطلبم به ظلم و ستم بر کسی که زمامدار او شده‌ام؟ سوگند به خدا این کار را نمی‌کنم، مادام که شب و روز دهر مختلف و ستاره‌ای در آسمان (با قوه جاذبه) ستاره‌ای را قصد می‌نماید...» (فیض الإسلام اصفهانی، ۱۳۵۱، ج ۲: ۳۹۱). بنابراین، ما

می‌توانیم یکبارہ با اندیشه‌های نادرست مخاطبان خود برخورد نکنیم، بلکه با ایجاد سؤال او را به سمت باورهای درست هدایت کنیم.

### نتیجه‌گیری

نقد و انتقاد دارای مبانی دینی است و از نظر دین اسلام امری پسندیده است. نقد در صورتی که مبتنی بر اصول و روشهای صحیح صورت پذیرد، موجب پیشرفت و تکامل فرد و جامعه می‌شود. با مراجعه به قرآن مجید و کلام امیرالمؤمنین (ع) در نهج‌البلاغه و بررسی انتقادهای صورت گرفته می‌توانیم به اصول و روشهای نقد صحیح و عالمانه پی ببریم. در صورتی که در انتقادهای خود به این اصول و روشها پایبند باشیم، می‌توانیم شاهد نتایج سودمند نقد در جامعه باشیم.

### منابع و مأخذ

#### قرآن کریم.

- اسلامی، سید حسن. (۱۳۸۳). *اخلاق نقد*. چاپ اول. قم: دفتر نشر معارف.
- ابن فارس، احمد. (۱۴۱۰ق.). *مقایس اللغه*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴ق.). *لسان العرب*. چاپ سوم. بیروت: دار صادر.
- پاینده، ابوالقاسم. (۱۳۸۲). *نهج الفصاحه*. تهران: دنیای دانش.
- تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد. (۱۳۶۶). *غرر الحکم و درر الکلم*. قم: دفتر تبلیغات.
- حرّ عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۰۱ق.). *وسائل الشیعه*. بی‌جا: بی‌نا.
- موسوی خمینی (ره)، امام روح‌الله. (۱۳۷۲). *صحیفه نور*. تهران: تصویرگران.
- دلشاد تهرانی، مصطفی. (۱۳۷۲). *اخلاق حرفه‌ای*. تهران: نشر دریا.
- دهخدا، علی اکبر. (بی‌تا). *لغتنامه*. قم: ارزشمند.
- ذاکری، مصطفی. (۱۳۸۸). «اصول نتایج و گونه‌های نقد». *عیار نقد*. به کوشش علی اوجبی. چاپ اول. تهران: مؤسسه خانه کتاب.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲ق.). *المفردات فی غریب القرآن*. دمشق: دار العلم الشامیه.
- زبیدی، مرتضی. (۱۴۱۴ق.). *تاج العروس*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

- شریفی، احمد حسین. (۱۳۹۱). *آیین زندگی اخلاق کاربردی*. قم: دفتر نشر معارف.
- شهیدی، سید جعفر. (۱۳۷۸). *ترجمه نهج البلاغه*. تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
- طباطبائی، سید محمدحسین. (۱۴۱۷ق.). *المیزان فی تفسیر القرآن*. چاپ پنجم. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- طریحی، فخرالدین. (۱۳۷۵). *مجمع البحرين*. چاپ سوم. تهران: کتابفروشی مرتضوی.
- فرامرزی قراملکی، احمد. (۱۳۸۸). «نقد در ترازوی اخلاق». *عیار نقد*. به کوشش علی اوجبی. چاپ اول. تهران: مؤسسه خانه کتاب.
- فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۴۱۰ق.). *العین*. چاپ دوم. قم: هجرت.
- فیض کاشانی، ملا محسن. (۱۳۸۶). *المحجّة البيضاء*. بی جا.
- فیض الاسلام اصفهانی، علینقی. (۱۳۵۱). *ترجمه و شرح نهج البلاغه*. تهران: انتشارات فقیه.
- قرائتی، محسن. (۱۳۸۳). *تفسیر نور*. تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
- قرشی، باقر شریف. (۱۳۸۱). *موسوعة الإمام علی بن ابي طالب*. قم: مؤسسه الکوثر للمعارف الإسلامیه.
- کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ق.). *الکافی*. تهران: دارالکتب الإسلامی.
- مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۳ق.). *بحار الأنوار*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- محمدی ری شهری، محمد. (۱۳۸۶). *میزان الحکمه*. قم: سازمان چاپ و نشر.
- مکارم شیرازی، ناصر و دیگران. (۱۳۷۴). *تفسیر نمونه*. تهران: دارالکتب الإسلامیه.
- مطهری، مرتضی. (۱۳۷۲). *استاد مطهری و روشنفکران*. تهران: صدرا.
- \_\_\_\_\_ . (۱۳۶۲). *اسلام و مقتضیات زمان*. تهران: صدرا.
- معین، محمد. (۱۳۸۶). *فرهنگ معین*. ج ۴. چاپ دوم. تهران: انتشارات زرین.
- نرم افزار حدیث ولایت*. بیانات و مکتوبات مقام معظم رهبری (مدّ ظلّه العالی).

### برگ درخواست اشتراک فصلنامه علمی - ترویجی سراج منیر

نام و نام خانوادگی/عنوان مؤسسه: .....

درخواست اشتراک از شماره ..... تا شماره ..... و تعداد مورد نیاز از هر شماره ..... نسخه دارد.

نشانی: .....

تلفن: .....؛ کد پستی: .....؛ صندوق پستی: .....

نشانی پست الکترونیکی: .....

تاریخ: .....

لطفاً حق اشتراک را به شماره حساب ۹۸۷۷۲۲۸۹۰، بانک تجارت، شعبه شهید کلاتری به نام درآمد اختصاصی دانشگاه علامه طباطبائی واریز نمایید. اصل فیش بانکی را به همراه فرم تکمیل شده فوق به نشانی دفتر مجله سراج منیر ارسال فرمایید.

حق اشتراک سالانه چهار شماره با احتساب هزینه ارسال ۱۵۴۰۰۰ ریال است. برای استادن و دانشجویان با ارسال کپی کارت شناسایی پنجاه



پروپوزیشن گاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی